

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهزاد مالکی
۰۸ مارچ ۲۰۲۲

بحران اوکراین و توقف زمان برای توده‌ئی مسلکان

نگاهی به بیانیه‌های آنان

«نامه مردم» شماره ۱۱۴۹، ۲۵ بهمن [دلو] ۱۴۰۰ که به استقبال جنگ آینده اوکراین رفته، زمان و تاریخ را فراموش کرده است و در سالهای ۵۰ قرن گذشته گیر کرده است. نامه مردم در این شماره با این تیتر شروع می‌شود: «در دفاع از راه حل صلح‌آمیز برای بحران اوکراین: نه به نظامیگری، نه به گسترش قلمرو ناتو در شرق، نه به مداخله ناتو در بحران اوکراین»

برای حزب توده، مرغ همیشه یک پا دارد. از نظر این حزب در یکسو امپریالیسم امریکا و غرب و در سوی دیگر اردوگاه "سوسیالیسم" و چین "کمونیستی" قرار دارند که در محاصره نیروهای امپریالیستی و در معرض حملات و تجاوزهای آنها قرار گرفته اند. حزب توده در ارائه این به اصطلاح تحلیل‌های "عینی" تنها نیست، علاوه بر ستراتیژیست‌های جمهوری اسلامی، "چپ"‌های موسوم به "مقاومتی" که بعضا بقایای نامد حزب توده و اکثریت هستند نیز همین ساز را می‌زنند. ۴۳ سال از استقرار جمهوری اسلامی و ۳۳ سال از سقوط امپراتوری شوروی و تبدیل آن به یک کشور توسعه طلب سرمایه داری و متجاوز به شکل دیگر، ۴۵ سال از تحول همه جانبه و تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری امپریالیستی، می‌گذرد. ولی منطق و تئوری راهنمای آنها این است که تضاد امپریالیسم «غرب» به سرکردگی امریکا (با ملحقات اروپائی و جاپائی و استرالیائی اش) و بلوک شرق، به رهبری روسیه و تبعیت چین از آن، به همراه اقمار جهان سومی اش از جمله ایران و کوبا و ونزوئلا و بولیوی و ... آن تضاد دوران ماست که تعیین بخش همه تضادهای درونی در غالب کشورهای گیتی می‌باشد. در این دنیای دو قطبی برای حزب توده، امریکا و متحدانش شر مطلق اند و بقیه کشورها برای جست و جوی خیر باید سراغ جبهه شرقی بروند که به زعم حزب توده هنوز دنیای مترقی و رهائی بخش را نمایندگی می‌کند.

نامه مردم در ادامه توضیح می‌دهد که: «به ادعای مکرر سران و رسانه‌های کشورهای غربی و به ویژه امریکا و بریتانیا در چند روز گذشته، حمله روسیه به اوکراین و اشغال آن کشور قریب‌الوقوع است. ... اعلامیه‌های رسمی دولت روسیه ادعای «غرب» را رد کرده و آن را «گمانه‌زنی‌های تحریک‌آمیز» خوانده‌اند. خوشبختانه روسیه تاکنون به دام این تحریک‌ها نیفتاده است. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در پایان جلسه و صحبت خود با وزیران امور خارجه و دفاع بریتانیا، در کنفرانس مطبوعاتی‌اش گفت: «مذاکرات ما شبیه به مذاکره بین یک شخص لال با یک نفر

کر بود. صحبت می‌کنیم ولی نمی‌شنویم که طرف دیگر چه می‌گوید!» این پیش‌بینی "داهیانیه" حزب توده که ناتو در صدد مداخله در بحران اوکراین است، ۱۰ روز بعد با حمله نیروهای روسیه به اوکراین و اشغال بخش‌هایی از این کشور، نقش بر آب شد. حالا نامه مردم باید توضیح دهد که این ادعا‌های غرب چرا «گمانه‌زنی‌های تحریک‌آمیز» نبوده و چرا روسیه به دام این به اصطلاح تحریک‌ها افتاده است. حزب توده در مقابل عمل انجام یافته حمله روسیه به اوکراین، در بیانیه ۶ اسفند [حوت] ۱۴۰۰ در باره جنگ در اوکراین به رغم محکوم کردن حمله روسیه به اوکراین یک کلمه درباره اهداف روسیه پوتین در این جنگ نمی‌گوید و این بار مطرح می‌کند که هر دو طرف - یعنی امریکا و متحدانش از یکسو و روسیه از سوی دیگر - در وقوع این جنگ و یا ایجاد شرایط برای وقوع آن نقش داشته‌اند، ولی دوباره توسعه طلبی ناتو و امپریالیسم غرب را نشانه می‌گیرد و کوچکترین اشاره‌ای به اهداف توسعه طلبانه و الحاق طلبانه روسیه نمی‌کند. محکوم کردن جنگ اوکراین و اشغال آن کشور توسط روسیه از سوی حزب توده تنها به خاطر این است که «احترام به استقلال و تمامیت ارضی همه کشورهای عضو ملل متحد و مداخله نکردن در امور داخلی کشورهای دیگر، از بنیادهای اصلی منشور ملل متحد و همزیستی مسالمت‌آمیز است» که از جانب روسیه «رعایت» نشده است. در همان زمان شرح مبسوطی در باره عدم مداخله در امور داخلی کشورها و زیرپا گذاشتن منشور ملل متحد مطرح می‌شود که درست است اما کافی نیست و نمی‌تواند توجیه‌گر حمله پوتین باشد. مهم بیان اهداف ارتجاعی دو طرف و در این مورد اهداف اولیگارک‌ها و به طور کلی رژیم سرمایه‌داری مرتجع و منحط پوتین است که در بیانیه حزب توده هیچ اشاره‌ای به آن نیست. ما در بیانیه کارگران انقلابی متحد ایران با عنوان «تشدید خطرناک درگیری‌های دو بلوک امپریالیستی و گسترش ارتجاع، نظامیگری و شوونیسم در سراسر جهان» به تاریخ ۱۱ اسفند [حوت] ۱۴۰۰ نشان دادیم که حتی «جنبه دفاعی» حرکت پوتین به مناطق تحت نفوذ روسیه یا مناطق نفوذ مورد ادعای روسیه مربوط می‌شود و از این رو حتی «جنبه دفاعی» حرکت نظامی روسیه ارتجاعی، غیر عادلانه و محکوم است تا چه رسد به جنبه تعرضی آن که چیزی جز اعمال اراده ارتجاعی و کشورگشایانه اولیکارک‌های روسیه و رهبر آنها پوتین نیست. ما تصریح کرده ایم که حتی جنبه «دفاعی» حرکت نظامی پوتین تخته جهشی برای تهاجم توسعه طلبانه و کشورگشایانه اوست.

از این گذشته، نگرانی حزب توده از این جنگ صرفاً خطر درگیری دو نیروی هسته‌ئی است. این خطر در حال حاضر بعید است: هم بایدن و دیگر مقامات امریکا از جمله معاون رئیس‌جمهور، وزیر دفاع و وزیر خارجه آن کشور، هم ناتو هم رهبران کشورهای اروپایی اعلام کرده‌اند که وارد درگیری با روسیه نخواهند شد و به خاک اوکراین نیرو نخواهند فرستاد و منطقه پرواز ممنوع ایجاد نخواهند کرد و غیره. حزب توده از عواقب فاجعه بار این جنگ - فارغ از نتایج آن - حرفی نمی‌زند: گسترش میلیتاریسم در سراسر جهان و نه تنها در روسیه و اوکراین، سلطه ارتجاع سیاسی و هیستری ضد کمونیستی، برافروختن آتش کینه و نفرت بین ملت‌های روس و اوکراین و غیره که ممکن است طی چند نسل ادامه یابد.

اما «راه توده» که گرایش دیگری از همین طیف را نمایندگی می‌کند، این موضع رفقای حزبی خود را کنار گذاشته و در سرمقاله راه توده شماره ۸۲۵ در رابطه با جنگ در اول مارچ چنین تیتیر زده است. «از پیشدستی روسیه علیه توطئه‌های ناتو حمایت کنیم!» آنها صریحاً از حمله پوتین به اوکراین دفاع می‌کنند و می‌نویسند: «آنچه که در این سرمقاله روی آن تاکید داریم حمایت از نقش مهم و مثبتی است که ارتش روسیه با فرمان رئیس‌جمهوری روسیه "پوتین" در اوکراین ایفاء می‌کند و حلقه محاصره روسیه از سوی ناتو را می‌شکند.» «آنچه تاکنون مشخص شده، آن است که امریکا و اروپا می‌خواستند با قبول اوکراین در پیمان نظامی ناتو، این پیمان نظامی را در نزدیک‌ترین مرز

به روسیه مستقر کرده و راکت های اتمی را با هدف گیری روسیه، در خاک اوکراین مستقر سازند. این نکته را رئیس جمهور روسیه "پوتین" در سخنرانی خود که در پایان آن فرمان عبور ارتش روسیه از مرزهای اوکراین را داد با صراحت اعلام کرد. او گفت که روسیه با بهره گیری از تجربه تلخ جنگ دوم جهانی، منتظر حمله نظامی نشد، بلکه برای دفع این حمله وارد عمل شد. (نقل به مضمون) «وقاحت و جنگ طلبی «راه توده» از پوتین هم بیشتر است و تهدید پوشیده دیکتاتور روسیه را در به کار بردن سلاح اتمی، آشکارا بیان می کند و کار را به مالیخولیا و هذیان می کشانند. در نوشته روسیه تا پاسخ اتمی به ناتو پیش خواهد رفت! راه توده می گوید: «این که کار ناتو به اینجا کشید، برآمده از نگاه تجاوزکارانه و غیر واقع بینانه آن به تحولات جهانی است. ناتو همچنان در آرزوی تسلط بر روسیه، تبدیل کردن ملت آن به برده و تقسیم منابع و ذخایر آن است در حالی که ابزارهای لازم و انگیزه کافی برای این کار را در اختیار ندارد. روس ها برای دفاع از خود می جنگند و ناتو برای برده کردن آنها. آنها می دانند که روسیه با گسترش ناتو به مرزهایش چیزی برای از دست دادن ندارد و تا پاسخ اتمی هم به تجاوزات غرب پیش خواهد رفت، پاسخی که شاید برنده نداشته باشد ولی غرب بازنده اصلی آن خواهد بود!» در این زمینه، حتی کاسه داغ تر از آش شده و به جمهوری اسلامی هم توصیه می کنند که در مذاکرات وین، از برنامه هسته ئی خود عقب نشینند. «بدون هیچ شتابی برای رسیدن به توافق، باید بر مواضع ملی و اصولی ایستاد و سنگر اتحاد با متحدان جهانی [یعنی روسیه و چین] را استوارتر کرد. حوادث اوکراین، فاش شدن توطئه ای که امروز علیه روسیه و فردا علیه چین دارند از یکسو و یورش همه جانبه و یکپارچه تسلیحاتی و تبلیغاتی غرب به روسیه در اوکراین از سوی دیگر نشان داد که باید کلاه خود را، با پیش بینی باد و طوفان رویدادهای آینده محکم نگه داشت!» راه توده ۸۲۵ «از کدام توافق در مذاکرات وین دفاع می کنیم!»

ما می توانیم با بخشی از سخنان «نامه مردم» که به اهداف و عملکرد غرب در قبال منطقه شرق اروپا و اوکراین مربوط است موافق باشیم ولی آیا این بخش تمام حقیقت است یا نیمی از آن؟ کارگران انقلابی متحد ایران در بیانیه خود در باره جنگ اوکراین به این پرسش، پاسخ می دهند.

«حقیقت در بحران اخیر اوکراین که به جنگ کنونی انجامید چه بود و چیست؟

... حمله نیروهای روسیه به اوکراین از یک سو واکنشی به توسعه طلبی امپریالیسم امریکا و متحدان اروپائی اوست که تلاش دارند سلطه و نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در سراسر اروپای مرکزی و شرقی گسترش دهند و تحکیم بخشند و این مناطق را تا مرزهای روسیه به قلمرو ناتو تبدیل کنند. این تلاش امریکا و متحدانش با استقرار سلاح های تهاجمی از جمله هسته ئی در اروپا توأم بوده است. سیاست توسعه قلمرو ناتو از زمان فروپاشی شوروی تاکنون در اروپای مرکزی به اتمام رسیده، اما در اروپای شرقی که اوکراین بزرگترین کشور آن به شمار می رود، هنوز کامل نشده است. پوتین این سیاست توسعه طلبی و گسترش نفوذ ناتو را بر نمی تابد و آن را تهدیدی برای "امنیت" و منافع روسیه تلقی می کند. حاکمان روسیه توسعه ناتو به شرق را نوعی "عهدشکنی" امریکا تلقی می کنند. در فیوروری سال ۱۹۹۰ در جریان ادغام آلمان شرقی و غربی مذاکراتی میان گوربچف رهبر وقت شوروی و جیمز بیکر وزیر خارجه وقت امریکا صورت گرفت و پیمانی میان آن دو برقرار شد که طبق آن آلمان متحد شده می توانست عضو ناتو باشد اما ناتو نمی بایست به کشورهای بلوک شرق گسترش یابد. هلموت گهل نخست وزیر آلمان هم در مذاکرات میان گوربچف و بیکر شرکت داشت. روشن است که امریکا و ناتو این پیمان را زیر پا گذاشتند.

بدین سان، یک حمله روسیه به اوکراین جنبه واکنشی و «دفاعی» دارد. هرچند این واکنش در مقابل حمله مستقیم نظامی ناتو و یا اتحادیه اروپا و یا اوکراین به فدراسیون روسیه نبوده است و به همین جهت امریکا و متحدان او از جمله اوکراین، عمل نظامی روسیه در اوکراین را "حمله عامدانه و بدون تحریک از جانب اوکراین" می نامند. اما با

توجه به توضیحاتی که در بالا داده شد جنبه واکنشی و دفاعی آن را نمی توان انکار کرد. بی گمان حمله روسیه به اوکراین یک بُعد تهاجمی مهم و فزاینده نیز دارد. جنبه دیگر حمله روسیه به اوکراین، چنان که بالاتر اشاره شد، وجه تهاجمی آن است که بیانگر توسعه طلبی و کشورگشائی امپریالیستی اولیگارک های ناسیونالیست - شوونیست حاکم بر روسیه است. طی دو دهه گذشته عوامل چندی باعث تشجیع روسیه در این تلاش های توسعه طلبانه گردیده است: تقویت بنیه نظامی (غیر هسته ای و هسته ای) روسیه دست کم در دو دهه اخیر، بهبود وضع مالی و اقتصادی روسیه (از جمله تقویت و تحکیم صندوق ذخیره ارزی و طلای روسیه که چهارمین صندوق بزرگ ذخیره در جهان است)، وابستگی اروپا به گاز و نفت روسیه، افزایش اهمیت روسیه به عنوان صادر کننده بزرگ غله که یک کالای ستراتیژیک است، استقرار روابط گسترده اقتصادی و سیاسی با چین که از سوی این کشور روابط ستراتیژیک نامیده شده و سرانجام افول قدرت و نفوذ امریکا، اختلافات درونی اتحادیه اروپا، نبود قدرت نظامی متحد و یکپارچه اروپائی و نبود عزم کاربرد آن در مقابل روسیه. اینها عوامل مساعدی برای پیشروی های کنونی پوتین و از جمله اشغال اوکراین بوده اند.

وضع تحریم های وسیع، همه جانبه و بسیار سنگین علیه روسیه، همچنین تلاش های زیادی که در زمینه های سیاسی، مالی و تسلیحاتی برای تقویت نظامی حکومت اوکراین از سوی امریکا و متحدانش صورت می گیرد به نظر نمی رسد که بتوانند جلو پیشروی نیروهای نظامی روسیه در اوکراین، اشغال احتمالی کامل آن کشور را بگیرند. تحریم های اقتصادی و سیاسی و کمک هائی که امریکا و متحدانش به اوکراین می کنند یا قولش را داده اند به نظر نمی رسد، دست کم در کوتاه مدت، بتوانند اوضاع را تغییر دهند.

تضاد ستراتیژیک امپریالیسم امریکا و متحدانش با امپریالیسم روسیه که اینک به جنگی بزرگ و ویرانگر در اوکراین منجر شده منعکس کننده تضاد منافع امپریالیستی و سلطه طلبانه میان این دو بلوک است. منافعی که با منافع توده های مردم منطقه اروپا و آسیا و منافع کارگران و زحمتکشان سراسر جهان در تضاد است. این جنگ نه تنها از نظر تلفات انسانی و لطمات اقتصادی و گسترش ناامنی، بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی نیز لطمات دیرپا و سنگینی بر کارگران و دیگر زحمتکشان وارد می سازد. طرفداری از هیچ یک از دو طرف این جنگ درست و بجا نیست چون از هر دو سو ناعادلانه و مخالف منافع مردم اوکراین و کارگران و زحمتکشان منطقه و سراسر جهان است.»

حزب توده اما این دیالکتیک جنگ را نمی بیند و عامدانه آن را می پوشاند. برای این حزب سیاستی که به این جنگ منجر شد یکطرفه است و تازه در تحلیلش آنقدر یکجانبه نگری دارد که پیش بینی می کند که این غرب و امریکا هستند که به اوکراین لشکر می کشند تا امر الحاقش را به ناتو به سرانجام برسانند

حالا که خلاف تزه های درخشان و داهیانه «نامه مردم» این نه ناتو که روسیه است که حمله را شروع کرده، چه باید کرد؟ برای روسیه باید کف زد که سیاست توسعه طلبانه اش را با جنگ همراه نموده است؟ یکی از سوژه های مورد منازعه در این جنگ، منطقه شرقی و روس زبان دونباس است. سیر وقایع نشان می دهد که علاوه بر سیاست شوونیستی دولت اوکراین در این منطقه، روسیه نیز نمی خواست کمکی به حل مسالمت آمیز این مسأله بکند. در ارتباط با خزیدن نیروهای نظامی غربی به سوی روسیه، دیمیتری پولیانسکی، معاون سفیر روسیه در ملل متحد روز جمعه ۲۲ بهمن [دلو] اعلام کرد که مسکو اعزام و استقرار نیروهای ارتش امریکا و متحدانش در شرق اروپا را بشدت محکوم می کند و آن را گامی در مسیری اشتباه می داند که می تواند به بالا گرفتن بحران منجر شود. پولیانسکی همچنین با تأکید بر این که تنها راه برای حل و فصل مناقشه اوکراین اجرای مفاد پیمان مینسک از جانب کی یف است، گفت: «ما معتقدیم که اوکراین راهی جز اجرای توافق مینسک مصوب شورای امنیت ملل متحد ندارد و در جلسه ۱۷ فیبروری [۲۸ بهمن] [دلو]، که قرار است جلسه شورای امنیت ملل متحد به مناسبت هفتمین سالگرد آن توافق برگزار شود] بر این

امر پافشاری خواهیم کرد.» «نامه مردم» با نقل این عبارت، در این مورد هم دچار فراموشی و یک جانبه نگری معمول شده است. در شکستن پیمان مینسک علاوه بر حکومت اوکراین، مسکو نیز با بازشناسی استقلال جمهوری های دنیاس مسؤولیت دارد. اصلاح قانون اساسی اوکراین برای اعطای خودمختاری بیشتر به استان های «لوهانسک» و «دونیتسک» و نیز برگزاری انتخابات در این دو استان به اجراء در نیامده اند. توافق مینسک به درگیری های بزرگ خاتمه داد اما تشنج ها پایان نیافت. دولت مرکزی اوکراین به وعده هایش عمل نکرد و ناتو با فشار امریکا به سیاست توسعه طلبانه اش به سمت شرق و الحاق اوکراین به ناتو ادامه داد. روسیه هم تعرضات سیاسی - اقتصادی اش را در شرق اوکراین ادامه داد و تشدید کرد. مسکو روابط نزدیکی با جدائی طلبانی که کنترل بخشی از منطقه دنیاس در شرق اوکراین را در اختیار دارند، طی سال ها ایجاد کرده و عملاً این منطقه را از نظر اقتصادی - اداری و نظامی به خودش وابسته کرده است. اما در عین حال می گوید که در جنگ هشت ساله این جدائی طلبان با نیروهای دولتی اوکراین هیچ نقشی ندارد.

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، دوشنبه شب ۲۱ فبروری پس از به رسمیت شناختن استقلال دونیتسک و لوهانسک، دستور استقرار نیروهای روسی در این منطقه را صادر کرد. تصمیم پوتین در به رسمیت شناختن استقلال دونیتسک و لوهانسک با واکنش های گسترده بین المللی رو به رو شد مقدمه ای برای حمله به اوکراین بود.

نامه مردم در ادامه تحلیل به اصطلاح "همه جانبه اش" می گوید: «نیروهای ضد جنگ و صلح طلب در جهان بشدت نگران اوج گیری تشنج ها و افزایش احتمال برخورد نظامی اند که می تواند پیامدهای بسیار خطرناک و فاجعه باری برای ملت های منطقه و جهان داشته باشد. دو دهه پیش شاهد فاجعه تهاجم به عراق بر پایه شواهد و مدارک کاملاً ساختگی امریکا و بریتانیا در مورد وجود "سلاح های کشتار جمعی" در عراق بودیم. حمله قدرت های امپریالیستی به عراق خلاف قطعنامه ملل متحد و به رغم مخالفت اکثر کشورها و ملت های جهان، به تلفات چند صد هزار نفری منجر شد و آن کشور را به ورطه نابودی کشاند. اکنون نیز ماشین جنگی پیمان نظامی ناتو به رهبری امریکا و با دستاویز "دفاع از دموکراسی" و "دخالته بشردوستانه"، منطقه ای دیگر از جهان و مردم آن را با خطر جنگ و کشتار و ویرانی و بی ثباتی روبه رو کرده است.» این استدلال آشنا را از زبان پوتین هم بشنوم وقتی به توجیه حمله روسیه به اوکراین می پردازد: «شرایط ما را ملزم به اقدام قاطع و فوری می کند. جمهوری های خلق دنیاس بر این اساس با درخواست کمک به روسیه متوسل شدند. با تصویب شورای فدراسیون و به موجب معاهدات دوستی تصویب شده توسط مجمع فدرال مبنی بر کمک متقابل به جمهوری های خلق دونیتسک و لوگانسک، تصمیم به انجام یک عملیات نظامی ویژه گرفته ام.» همزمان پوتین در یک نطق تلویزیونی گفت قصد دارد اوکراین را «غیرنظامی» و «نازی زدائی» کند. رئیس جمهوری روسیه گفت: «ما هیچ برنامه ای برای اشغال اوکراین نداریم.»! دروغ بی شرمانه ای که ما بارها و بارها از زبان همه اشغالگران شنیده ایم که در زیر لوای توپ و تانک، ره آورد "آزادی و دموکراسی" را ندا داده اند و دیدیم که چه بلائی بر سر عراق و افغانستان [دوران شوروی و دوران بوش] و لیبیا و سوریه آوردند.

خیال پردازی های «نامه مردم» حد ندارد. حزب توده تا آنجا پیش می رود که اروپا را هم داخل اتحاد دوستی چین و روسیه علیه امریکا می کند در آنجا که می گوید: «حتی برخی از کشورهای قدرتمند اروپای غربی نیز موضعی متفاوت با امریکا و بریتانیا در بحران اوکراین گرفته اند. آلمان به هواپیماهای انگلیس حامل کمک های نظامی و تسلیحات جنگی اجازه پرواز بر فراز حریم هوایی خود را نداده است. فرانسه نیز از راه حل مبتنی بر مذاکره برای بحران اوکراین حمایت می کند و طرحی را به این منظور به طرف های درگیر پیشنهاد داده است.» در حالی که آلمان اولین کشور اروپا

بود که سلاح های جنگی به اوکراین فرستاد و فرانسه نیز به رغم لفاظی های صلح طلبانه اش به این رقابت جنگ طلبانه پیوسته است.

در یک کلام، حزب توده و نو توده ئی ها و "چپ" های مقاومتی از یک سو و سلطنت طلبان و مجاهدین خلق از سوی دیگر، با همه اختلافات و تضادهائی که با هم دارند در یک نقطه اساسی با هم اشتراک نظر دارند. همه اینها زمان را متوقف کرده و در ذهنیت های اپورتونیستی خویش محصور اند. سلطنت طلبان هنوز از چین و روسیه سرمایه داری با صفت کمونیسم اسم می برند و ضدیت هارمنشانه خود علیه کمونیسم و هر نوع ایده مترقی و چپ را، در لافافه این ایده های غیر واقعی می پوشانند و می خواهند به اتحاد و همراهی شان با امریکا و سرمایه داری های غربی رویه ای دموکراسی خواهانه و رهائی بخش دهند. موضع گیری اینها در مورد این جنگ سرتاسر تحریف واقعیت است. شر مطلق در نظر اینها روسیه و پوتین است که به همراه شری دیگر یعنی چین مسبب اصلی این وضعیت هستند. در این میان جمهوری اسلامی یکسره نوکر و دنباله رو این قدرتها تلقی می شود به این امید که روزی با کمک دنیای «آزاد» از این شر خلاص شوند.

رسانه های امپریالیستی و ارتجاعی دیگر نیز عمداً روسیه ارتجاعی پوتین و اولیگارک ها را با سوسیالیسم و کمونیسم مرادف جلوه می دهند و از این فرصت «طلائی» برای حمله به کمونیسم و کل نیروهای چپ بهره می گیرند. گویا پوتین که به ضد کمونیست بودن خود مفتخر است و بدترین حمله ها را به لنین می کند زیرا لنین حق ملل – از جمله اوکراینی ها – را در تعیین سرنوشت خود به رسمیت شناخت و با استقلال اوکراین و یا پیوستن داوطلبانه آن کشور به اتحاد شوروی موافق بود، گویا چنین پوتینی به خاطر «کمونیسم» به اوکراین حمله کرده است! پوتینی که معتقد است اوکراین را لنین خلق کرده است! (پوتین در واقع رؤیای امپراتوری تزاری دارد).

در یک کلام، موضعگیری حزب توده در مورد جنگ اوکراین، سطحی، عامیانه و یک جانبه نگرانه است. این موضعگیری با عدم ذکر اهداف ارتجاعی، سلطه طلبانه و الحاق طلبانه روسیه، در مقابل اهداف ارتجاعی، سلطه طلبانه و توسعه طلبانه ناتو، به طور غیر مستقیم پوتین را تبرئه می نماید و یا در بهترین حالت به اشتباهی تاکتیکی (عدم استقاده از وسایل دیپلماتیک و سیاسی به جای حمله نظامی) متهم می کند و در حقیقت ماهیت ارتجاعی، سلطه طلبانه، توسعه طلبانه و الحاق گرایانه و در نتیجه غیر عادلانه جنگ از هر دو طرف را می پوشاند. به علاوه با این منطق اپورتونیستی، حزب توده و شعبه های آن مثل راه توده و پیک خاور، با عمده کردن تضاد جمهوری اسلامی با غرب و هم کاسه کردن آن با روسیه و چین، در تئوری و عمل، از گذشته تا کنون، همسوی رژیم جمهوری اسلامی هستند.

۱۵ اسفند [حوت] ۱۴۰۰ - ۶ مارچ ۲۰۲۲